



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱/ آذر/ ۱۳۹۹

موضوع کلی: نواهی

موضوع جزئی: آیا نهی از شیء مقتضی فساد است یا خیر؟ امر هفتم: معنای معامله

- کلام محقق خراسانی - اشکال امام خمینی - کلام محقق نایینی

مصادف با: ۵ ربیع الثانی ۱۴۴۲

و بررسی آن - حق در مسئله

جلسه: ۳۵

سال دوازدهم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

در مورد مقصود و مراد از معنای «شیء»، محقق خراسانی در امر چهارم (به حسب شماره مقدمات کفایه) به تبیین معنای عبادت پرداختند و در امر پنجم به طور کلی راجع به کلمه «شیء» و معنای آن سخن گفتند، ولی در واقع در این مقدمه بیشتر مقصود و منظور توضیح کلمه معامله است. به هر حال ما ابتدا نظر محقق خراسانی را ذکر می‌کنیم و بعد درباره آن بحث خواهیم کرد.

#### امر هفتم: معنای معامله

##### کلام محقق خراسانی

ایشان در امر پنجم (که طبق شمارش ما می‌شود امر هفتم) می‌فرماید: کلمه «شیء» در عنوان محل بحث یعنی «النهی عن الشیء هل یقتضی فساداً ام لا؟» به معنای آن چیزهایی است که بتوانند گاهی به نحو صحیح و گاهی به نحو فاسد واقع شوند یا به تعبیر ایشان «إنه لا یدخل فی عنوان النزاع إلا ما کان قابلاً للاتصاف بالصحة والفساد»<sup>۱</sup> البته این بیشتر درباره معامله است، زیرا در مورد عبادت قبلاً بحث کردند، اینجا به صراحت نمی‌گویند منظور از «شیء» معامله است ولی معلوم است که معامله را معنا می‌کند، بعد تفسیر می‌کند که قابلیت للاتصاف بالصحة والفساد عبارت است از اینکه «تارةً تماماً یترتب علیه ما یترقب عنه من الأثر، وأخری لا کذلک»<sup>۲</sup> می‌گوید: گاهی به این نحو است که اثری که از آن مترقب است بر آن مترتب می‌شود و گاهی آن اثر مترتب نمی‌شود. پس نظر ایشان در مورد معنای معامله این است که چیزی که گاهی اثر بر آن مترتب می‌شود و گاهی اثر بر آن مترتب نمی‌شود. درست است که می‌گوید: قابلیت اتصاف به صحت و فساد را داشته باشد ولی در عبارت دارد «بأن یکون تارةً تماماً یترتب علیه ما یترقب عنه من الأثر، وأخری لا کذلک» گاهی اینچنین نیست که آن اثری که متوقع است بر آن مترتب شود.

سپس ایشان می‌فرماید: آن چیزهایی که گاهی اثر بر آن مترتب نمی‌شود ناشی از اختلال در بعضی از اموری است که در آن معتبر است، یعنی چون بعضی از این امور در آن محقق نمی‌شود لذا آن اثر به دنبالش نیست، پس با این بیان به نظر ایشان آن چیزهایی که به طور کلی شرعاً دارای اثر نیست یا اگر هم اثر دارد اثرش مثل لازم ماهیت است، به طور کلی از محل نزاع خارج می‌شوند. چیزهایی که اثر شرعی ندارند مثل شرب الماء بما هو ماء که هیچ اثر شرعی بر آن مترتب نیست، چیزهایی که اثر دارند و اثرش

<sup>۱</sup> کفایه، ج ۱، ص ۱۸۲.

<sup>۲</sup> همان.

مثل لازم ماهیت است به این معنا که هیچ گاه از آن منفک نمی‌شود مثل اتلاف مال غیر، چه اینکه اگر کسی مال غیر را تلف کند، چه در حال بیداری و چه در حال خواب، چه با قصد و اراده و چه بدون قصد، ضمان بر آن مترتب می‌شود. ما نمی‌گوییم ضمان دو قسم است، ضمان فاسد و ضمان صحیح، در هر صورت ضمان بر آن مترتب می‌شود، لذا این امور از دایره بحث خارج می‌شود. تعبیر ایشان این است «فالمراد بالشیء فی العنوان هو العبادة بالمعنی الذی تقدم ، والمعاملة بالمعنی الأعم ، مما يتصف بالصحة والفساد ، عقداً كان أو إيقاعاً أو غیرهما»<sup>۱</sup>.

پس منظور از «شیء» در عنوان محل بحث یکی عبادت است به آن معنایی که گذشت و در جلسه قبلی بیان کردیم و دیگری معامله به معنای اعم، یعنی قابلیت اتصاف به صحت و فساد یعنی قابلیت ترتب اثر به نحو تام یا نه، قابلیت ترتب اثر یا عدم اثر و لذا می‌فرماید: این ممکن است عقد باشد، ایقاع باشد و ممکن است غیر اینها باشد. غیر اینها منظور چیست؟ عقد و ایقاع معلوم است، اما غیر اینها مثل حیازت و تحجیر، حیازت نه عقد است و نه ایقاع ولی می‌تواند متصف به صحت و دارای اثر باشد در صورتی که قصد تملک شود، می‌تواند فاسد باشد در صورتیکه نیت تملک نداشته باشد.

بنابراین طبق نظر محقق خراسانی منظور از معامله یعنی «ما یکون تارثاً یترتب علیه الاثر و اخری لا یترتب علیه الاثر» قابلیت این که تارثاً اثر بر آن مترتب شود و اخری مترتب نشود. این معنایی است که محقق خراسانی برای معامله ذکر کردند لذا یک سری امور خارج می‌شود مثل ضمانات که داخل بحث نیستند و یکسری امور که نه عقد هستند و نه ایقاع داخل می‌شوند مثل حیازت و تحجیر، مثلاً اگر فرض کنید از تحجیر و حیازت نهی شود بحث در این است که آیا این نهی اقتضاء فساد آن حیازت یا تحجیر را دارد یا خیر؟ پس منظور از معامله آن معامله اصطلاحی نیست. در مورد عبادت نیز ملاحظه فرمودید که معنایش اعم از عبادت اصطلاحی و عرفی است. این نظری است که محقق خراسانی در این مقام بیان کردند.

#### اشکال امام خمینی به محقق خراسانی

امام خمینی یک اشکالی به محقق خراسانی کرده، ایشان نسبت به تعریفی که محقق خراسانی از معامله ارائه داده گرفته و می‌فرماید: منظور از معامله «مطلق ما یتصف بالصحة تارة و بالفساد اخری»، تا اینجا مثل همان چیزی است که محقق خراسانی فرمود، محقق خراسانی فرمود: «إنه لا یدخل فی عنوان النزاع إلا ما كان قابلاً للاتصاف بالصحة والفساد ایشان نیز همین را گفت، معاملات به معنای مطلق ما یتصف بالصحة تارة و بالفساد اخری، لکن محقق خراسانی بعدش یک تفسیری ارائه دادند که آن محل اشکال و ایراد قرار گرفته است ایشان فرمود: بأن یکون تارة تاماً یترتب علیه ما یترب عنه من الأثر ، وأخری لا کذلک، یعنی قابلیت اتصاف به صحت و فساد را تفسیر کرده به اینکه گاهی اثری که از آن مترقب است بر آن مترتب می‌شود و گاهی مترتب نمی‌شود. امام خمینی می‌فرماید تفسیر معامله به چیزی که یترتب علیه اثر علی وجه و لا یترتب علی آخر اشکال دارد، می‌گویند: نمی‌شود منظور از معامله این باشد، زیرا این نقض دارد، مثلاً قتل قد یترتب علیه الاثر که قصاص باشد و قد لا یترتب علیه الاثر، اگر کسی دیگری را بکشد اثر بر آن مترتب است که قصاص است، اما گاهی از اوقات این کار موجب ترتب اثر نیست، مثل اینکه پدری فرزندش را بکشد که اثر قصاص بر این قتل مترتب نمی‌شود. آنوقت این را نمی‌توانیم بگوییم قد یتصف بالصحة و قد یتصف بالفساد، قتل صحیح و فاسد نداریم، اگر صحت و فساد را به این معنا بگیریم که گاهی اثر بر آن مترتب می‌شود و گاهی اثر مترتب نمی‌شود این منتقض است به

<sup>۱</sup> کفایه، ج ۱، ص ۱۸۲.

مثل قتل که گاهی اثر بر آن مترتب می‌شود گاهی نمی‌شود در حالیکه یقیناً این از محل نزاع خارج است یا مثلاً ضمان، ضمان نیز این طور نیست که متصف به صحت و فساد شود به این معنا که اسبابش گاهی موجب ضمان شوند و گاهی نشوند، البته گاهی ممکن است یک انفکاک بین اثر و سبب در این موارد بشود ولی اصولاً اینها قابل انفکاک نیستند، اسباب ضمان هیچ وقت از ضمان منفک نمی‌شوند.

بنابراین تفسیری که محقق خراسانی برای معامله ذکر کرده، صحیح نیست. سپس خود امام خمینی می‌فرماید: منظور از معامله «مطلق ما يتَّصف بالصحة تارة و بالفساد أخرى»<sup>۱</sup> منظور از معامله یعنی هر چیزی که قابلیت اتصاف به صحت و فساد دارد، همین، دیگر آن تفسیری که محقق خراسانی کردند درست نیست. اما معنای صحت و فساد چیست؟ معنای صحت و فساد را در امر بعدی توضیح خواهیم داد، پس منظور از معامله در عنوان محل بحث این است.

### کلام محقق نایینی

محقق نایینی در واقع دایره و دامنه معامله را محدودتر کرده، ایشان می‌گویند منظور از معامله مطلق انشائیات است، اعم از عقود و ایقاعات، خصوص عقود منظور نیست، که این را کسی هم نگفته است، نه امام خمینی گفته و نه محقق خراسانی، ولی از آن طرف ملاحظه کردید که محقق خراسانی مثل حیازت و تحجیر را داخل عنوان قرار داده و تصریح می‌کند خصوص ایقاعات و عقود منظور نیست ولی محقق نایینی اصرار دارد بر اینکه منظور از معامله خصوص ایقاعات و عقود است و موارد اینچنینی یعنی مثل تحجیر و حیازت از محل نزاع خارج هستند، تعبیر ایشان این است «و المراد من المعاملة: هی الإنشائیات الأعم من العقود و الإیقاعات، لا خصوص العقود، و لا المعاملة بالمعنی الأعم الشاملة لمثل إحياء الموات، و الحدود، و الموارث، و غیر ذلك من الموضوعات لآثار شرعیة»<sup>۲</sup>، می‌گویند اینها از محل نزاع خارجند، دلیلشان نیز این است که در اینها نهی هیچ گاه موجب فساد نیست، کأنه ایشان در اصل معیار برای تعریف معامله با دیگران اختلافی ندارد، یعنی قابلیت اتصاف به صحت و فساد را قبول کرده است، هم محقق خراسانی و هم امام خمینی و هم محقق نایینی همین را می‌گویند. منتهی محقق خراسانی یک تفسیری از قابلیت اتصاف به صحت و فساد ارائه داده که به نظر امام خمینی صحیح نیست، می‌گویند معامله چیزی است که قابلیت اتصاف به صحت و فساد دارد. نه اینکه یک چیزی که گاهی اثر بر آن مترتب شود و گاهی نشود، قابلیت ترتب اثر یا عدم ترتب اثر ملاک نیست.

محقق نایینی در واقع حرفشان این است که مثل تحجیر یا احیاء موات اساساً نمی‌توانند اتصاف به فساد پیدا کنند، یعنی اگر مثلاً شارع از چیزی مثل حیازت موات یا تحجیر نهی کند، معنا ندارد که بگوییم این احیاء فاسد است. مثلاً فرض کنید کسی با ابزار آلات غصبی زمینی را احیاء کند، آنگاه ما را نهی کنند و بگویند «لاتحیی الاراضی الموات بالآلات الغصبیه» این اصلاً می‌تواند موجب فساد شود؟ اینکه ما بحث می‌کنیم نهی از شیء مقتضی فساد است یا خیر، این اصلاً معنا ندارد که احیاء موات فاسد باشد، مثل نکاح و بیع فاسد؟ این اصلاً اینجا معنا ندارد، بله در یک صورت می‌توانیم تفسیری کنیم که قابل قبول باشد، بگوییم نهی در واقع ارشاد به این است که این احیاء مملک نیست و موجب مالکیت محیی نسبت به این زمین نمی‌شود که خارج از بحث ما است، زیرا ما بحث فساد داریم، آن مواری که ارشاد به فساد دارد، ارشاد به مانعیت دارد و یقیناً داریم که دلالت بر فساد می‌کند از محل بحث خارج

<sup>۱</sup> مناهج، ج ۲، ص ۱۵۲.

<sup>۲</sup> فوائد الاصول، ج ۲، ص ۴۵۶.

است، قبلاً نیز گفتیم که بعضی از نواهی در واقع ارشاد به مانعیت یک چیزی می‌کنند و مانعیت چیزی اگر ثابت شد این قطعا از محل نزاع خارج است. اگر نهی از احیاء بالآلات الغصبیه ارشاد به این داشته باشد که این زمینی که با آلات غصبی احیاء شده، ملک محیی نیست این از محل نزاع خارج است. اینکه گفته شد از محل نزاع خارج است در صورتی است که نهی ارشاد به این جهت نداشته باشد، معنا ندارد که ما بحث کنیم آیا این احیاء فاسد است یا خیر؟ پس طبق نظر محقق نایینی معامله در عنوان محل بحث منحصر در خصوص عقود و ایقاعات است.

این انظار و آراء است. ما باید ببینیم که مقتضای تحقیق چیست؟ بالاخره معامله به چه معنا است؟ این معامله‌ای که اینجا بیان شد، مسلم خصوص عقود نیست، آیا عقود و ایقاعات و غیر این دو را نیز در بر می‌گیرد؟ کما ذهب الیه محقق الخراسانی و الامام الخمینی و کثیر من الاصولیین، علی رغم اختلافی که در معیار برای معنای معامله دارند اما از حیث دامنه و وسعت، مثل محقق نایینی موارد غیر عقود و ایقاعات را داخل محل نزاع نمی‌داند اما محقق خراسانی و امام خمینی و امثال اینها داخل در محل نزاع می‌دانند.

### بررسی کلام محقق نایینی

به نظر می‌رسد سخن محقق نایینی تمام نیست. محقق نایینی می‌گویند: اساسا معنا ندارد و روشن است که نهی از احیاء مثلاً بالآلة الغصبیه لایوجب فساد الاحیاء، این اول کلام است، سوال و اشکال به محقق نایینی این است که دلیل شما بر این ادعا چیست؟ شما بر اساس همان ملاکی که در عقود می‌کنید نهی مقتضی فساد است یا نیست، می‌توانید در مورد تحجیر و احیاء موات نیز بحث کنید که این موجب فساد است، آن ملاکی که شما بر اساس آن ملاک در عقود می‌فرمایید نهی مقتضی فساد است بعینه در مثل تحجیر حیازت و اینها نیز می‌تواند مقتضی فساد باشد. پس سوال این است که چه مانعی بر سر راه دخول مثل تحجیر و حیازت در نزاع وجود دارد. شما همینطور ادعا می‌کنید، تعبیر ایشان این است «فان النهی عن الأحياء بالآلة الغصبية مثلاً لا یوجب فساد الأحياء، و ذلك واضح»<sup>۱</sup> به چه مناسبت؟ این یک ادعا است. یک وقت شما بر این ادعا دلیل می‌آورید و می‌گویید: اجماعی است، فبها، اما به چه دلیل در مورد اینها می‌گویید خارج از محل نزاع هستند و معامله شامل اینها نمی‌شود. لذا به نظر می‌رسد بیان محقق نایینی تمام نیست.

### حق در مسئله

اما در مورد آنچه که محقق خراسانی فرموده و اشکالی که امام خمینی به ایشان دارند، به نظر می‌رسد آنچه که امام خمینی در اشکال به محقق خراسانی فرمودند صحیح است. تعبیر محقق خراسانی این بود که: تارةً تماماً یترتب علیه ما یترقب عنه من الأثر، و آخری لا كذلك؛ اینکه شما تفسیر می‌کنید معامله را به چیزی که «یترتب علی اثر علی وجه و لایترتب علی آخر، این تعریف و معیار شامل خیلی از امور می‌شود، مثل همان موردی که امام خمینی مثال زدند، قتل هم همینطور است که تارتا یترتب علی اثر مثل قصاص و آخری لایترتب علیه اثر. چرا اینطور معنا کنیم؟ یعنی در واقع این تعریف مانع اغیار نیست، چون باعث می‌شود برخی از امور که داخل در محل نزاع نیستند داخل محل نزاع شوند، لذا این نقض و اشکال وارد است، پس بهتر این است که بگوییم منظور از معامله همان «ما یتصف بالصحة تارةً و بالفساد آخری»، هر چیزی که می‌تواند به صحت یا فساد متصف شود، همان جمله اولی که محقق خراسانی گفتند و دیگر این تفسیر را نمی‌خواست، البته ما معنای صحت و فساد را خواهیم گفت که منظور از صحت و فساد چیست،

<sup>۱</sup> همان.

باز آنجا این اختلاف در موردش است که آیا اینها از اوصاف حقیقی هستند یا اوصاف اضافی هستند که در جای خود بحث می‌شود. پس معامله عبارت است از «ما يتصف بالصحة تارة و بالفساد اخرى»، این معنا شامل عقود می‌شود، شامل ایقاعات می‌شود، شامل تحجیر و حیازت و امثال اینها نیز می‌شود. پس آنچه محقق نایینی فرموده تمام نیست، آنچه محقق خراسانی در تفسیر قابلیت اتصاف به صحت و فساد فرموده نیز تمام نیست هرچند از حیث دامنه بحث حرف ایشان درست است که شامل حیازت و تحجیر و اینها دانسته است.

### امر هشتم

درباره معنای دو وصف صحت و فساد است، ما می‌گوییم: «هل النهی عن الشيء يقتضى الفساد ام لا؟»، تا اینجا معنای نهی را توضیح دادیم، معنای «شئ» را توضیح دادیم، معنای «یقتضى» را نیز گفتیم البته گفتیم این باید جایگزین شود با عنوان «یکشف»، کشف هم که معنایش معلوم است، «هل النهی عن الشيء يكشف عن فساد ام لا؟» فقط کلمه فساد مانده است. بعد که معنای فساد معلوم شد می‌رویم سراغ اصل بحث که آیا نهی از شئ به همه انحائش، تحریمی، تنزیهی، اصلی، تبعی، نفسی، غیری (الا یک مورد که گفتیم ارشاد به مانعیت داشته باشد که خارج است.) از چیزهایی که قابلیت اتصاف به صحت و فساد دارند کاشف از فساد آنها است یا خیر؟ این کاشف از فساد آنها یعنی چه؟ این فساد یعنی چه؟ این مطلبی است که درباره‌اش باید بحث کنیم.

«والحمد لله رب العالمين»